

جایگاه لفظ و معنی در غزلیات بیدل با رویکرد بلاغی

Status of Form and Meaning in the Lyrics of *Bidel* with Rhetorical Approach

Naemeh Toluie Eshlaghi*

Reza Fahimi**

Manijeh Fallahi***

نعیمه طلوعی اشلقی*

رضا فهیمی**

منیژه فلاحی***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۷

Abstract

Mirza Abdul-Qadir Bidel Dehlavi is one of the greatest poets of Indian style that has achieved a high position in ghazal and poem by utilizing metaphor and fabulous, exquisite combinations. This Great poet has left plenty of writings by using mystical concepts and with the help of literary knowledge and nature of poetry. Difficulty of diction, complexity of meaning, difficulty of content's comprehension and generally hard to understand in content and context area are Bidel's Poems Characteristics. Content and context are concepts that have impressive presence in Bidel's ghazals. He has devoted his works to these concepts from different points of view. Sometimes he Complains about incapability of context In expressing his vast mental implications and sometimes he seeks meaning among words and believes that content has never appeared without context. This essay has been investigated in Bidel's different viewpoints specially the most frequent of them in content and context zone.

Keywords: Bidel Dehlavi, Content, Context, Ghazal, Hindi Style.

چکیده

میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی یکی از بزرگترین شاعران سبک هندی است که با بهره‌گیری از استعاره و ترکیب‌های بدیع و شگفت، توانسته‌است به جایگاه رفیعی در شعر و غزل دست یابد. این شاعر بزرگ با بهره‌گیری از مفاهیم عرفانی و به مدد دانش ادبی و جوهر ذاتی شاعری، آثار فراوانی از خویش به‌جا گذاشته‌است. دشواری طرز بیان، پیچیدگی معنی، دشواری فهمی مضمون و کلاً دیرآشنایی در حوزه لفظ و معنی از خصوصیات شعر بیدل محسوب می‌شود. لفظ و معنی از جمله مفاهیمی است که در غزلیات بیدل حضور چشمگیری دارد. بیدل در غزل‌های خود با زاویه‌های دید گوناگون به این مفاهیم می‌پردازد. گاهی از عجز لفظ در بیان معانی بلند ذهنی‌اش گلّه‌مند است و گاهی معنی را از لفظ می‌جوید و معتقد است بدون لفظ، معنی جلوه‌گر نمی‌شود. این مقاله دیدگاه‌های مختلف بیدل و پربسامدترین آن‌ها را در حوزه لفظ و معنی مورد بررسی قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: بیدل دهلوی، لفظ، معنی، غزلیات، سبک هندی.

*. Ph.D. Student of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Saveh Branch, Saveh, Iran (Corresponding Author); naemeh_toluie@yahoo.com

** Assistant Professor of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Saveh Branch, Saveh, Iran; fahimi.ltr@gmail.com

*** Assistant Professor of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Saveh Branch, Saveh, Iran; mahdisfallahi1377@gmail.com

*. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ساوه، ساوه، ایران

naemeh_toluie@yahoo.com

** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ساوه، ساوه، ایران؛ fahimi.ltr@gmail.com (نویسنده مسئول)

*** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ساوه، ساوه، ایران؛ mahdisfallahi1377@gmail.com

۱. مقدمه

ارتباط میان لفظ و معنی موضوعی است که از دیرباز مورد توجه پژوهندگان حوزه ادبیات و شعر بوده است. برخی لفظ را متقدم بر معنا می‌دانند و گروهی به تقدم معنا بر لفظ اعتقاد دارند. لفظ و کلمه ما را به سمت معنایی که لفظ برای آن به وجود آمده، راهنمایی می‌کند. ابوهلال عسگری دانشمندی است که میزان بلیغ بودن سخن را به میزان پیام‌رسانی، الهام‌بخشی و تأثیر بر مخاطب وابسته می‌داند. «جریان آن که با تکلف انجام نگیرد و گوینده در ارائه آن دچار مشقت و خستگی نگردد، در غیر این صورت نه خیری بر الفاظ مترتب است و نه لطفی بر معانی» (ابو هلال، ۱۳۷۹: ۴۱). معنی وقتی مفهوم می‌شود که به قالب لفظ درآید. به قول سعدی:

زبان در دهان ای خردمند چیست؟

کلید در گنج صاحب هنر

چو در بسته باشد چه داند کسی

که جوهر فروش است یا پيله‌ور

«شعر مطبوع آن است که نثری بلیغ و نظمی بدیع دارد. و قوافی آن درست و معانی لطیف را الفاظ عذب بود و حروف و کلمات آن بر هم افتاده و به لفظ، کلمات او مشکل نبود و صناعات آن متکلف نباشد» (شمس قیس، ۱۳۶۹: ۷۵). سخن باید از دل برآید تا لاجرم بر دل نشیند. گروهی لفظ را خدمت معنی می‌دانند و معتقدند لفظ فقط آنچه را که در ذهن صورت بسته است، به مخاطب عرضه می‌دارد. «معدالک این اصل که لفظ جزء اصلی سخن محسوب است نیز مورد شک و تردید قرار گرفته است. بعضی از محققان من جمله فیشر و هگل این نظر را رد کرده‌اند. این جماعت درباره شعر گفته‌اند که اصل و جوهر آن جنبه نغسانی محض دارد و وقتی شعر در مخیله شاعر صورت معین خود را یافت، خواه در قالب لفظ ریخته شود

و خواه نه، کار تمام است.» (زرین‌کوب، ۱۳۶۹: ۱/۸۰). به هر صورت این معانی توسط واژگان و لفظ به مخاطب رسانده می‌شوند. آرتور رمبو گفته است: «شعر، کیمیاگری شاعر است با واژه‌ها» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۱۰۹). واژه‌ها در هم‌نشینی یکدیگر معانی شگفت‌انگیزی و رای معنی‌ظاهری کلمات می‌آفرینند. «هرچه شاعر در گزینش واژگان و سواص و دقت بیشتری داشته باشد، به همان نسبت در انتقال تجربیات خود موفق‌تر است. گفتنی است که کلمات به‌تنهایی و فی‌نفسه فاقد ارزش‌اند و ارزش و اعتبار آن‌ها در قرار گرفتنشان در یک بافت ساختاری است. و تنها در این صورت است که واژه‌ها قادر خواهند بود تجربه شاعر را منتقل کنند.» (علی‌پور، ۱۳۸۹: ۳۹). تا زمانی که مفاهیم و معانی ذهنی به قالب کلمات درنیایند و لباس واژه نپوشند، مخاطب از وجود و ماهیت آن بی‌خبر خواهد بود. لفظ و معنی به نوعی غیرقابل تفکیک هستند. چنانکه «سوسور نیز رابطه لفظ و معنا را به‌مثابه دو طرف کاغذ می‌داند. وی شکل نوشتاری و گفتاری واژه را دال و مفهوم و مصداق آن را مدلول می‌نامد» (همان: ۱۶). معنی از ترکیب الفاظ و واحدهای تشکیل‌دهنده جمله به دست می‌آید یا تلاش می‌شود به دست آید. «معمولاً وقتی از واژه معنی استفاده می‌شود، معنی تک‌تک واژه‌ها یا حداکثر معنی یک جمله مورد نظر است که ترکیبی است از معنی تک‌تک واحدهای درون جمله و نیز ساختار نحوی آن‌ها. مثلاً کروز می‌گوید: معنی یک جمله در زبان طبیعی پیچیده است، از این جهت که نتیجه ترکیب معنی‌هایی است که به تعبیری ساده‌ترند.»

پیدایش سبک هندی، تغییرات گسترده‌ای را در حوزه لفظ و معنی به دنبال داشت. از آن جمله شاعران «شعر فارسی را به نوعی خاص و با زبانی ویژه خود و تعبیرهای سازگار با آن سرودند»

بیدل است و او از این شیوه برای نشان دادن هنر شاعری‌اش استفاده می‌کند و عمداً نمی‌خواهد معانی شعرش سهل‌الوصول باشد. «بیدل در بعضی موردها، اختیاراً یا قصداً به بیان دشوار فکر و افاده پیچ‌درپیچ مقصد روی آورده، یعنی کوشش کرده‌است که غور معنی‌اش دشوار و فهم مطلبش مشکل باشد و او این طرز بیان را ظاهراً با مقصد نشان دادن هنر شاعری‌اش اختیار کرده‌است» (رحیمی ۱۳۹۴: ۱۵).

۱-۱. بیان مسأله و سؤالات تحقیق

در این مقاله تلاش شده‌است دیدگاه‌های بیدل درباره لفظ و معنی با استفاده از غزلیات او مورد بررسی قرار گیرد و مهم‌ترین و پربسامدترین این دیدگاه‌ها ارائه شود. نگارندگان در این جستار در پی پاسخگویی به پرسش‌های زیر هستند:

۱. آیا بیدل به جایگاه لفظ و معنی در شعر خود پرداخته‌است؟

۲. آیا می‌توان از میان زاویه‌های دید گوناگون بیدل دهلوی به لفظ و معنی، پربسامدترین آن‌ها را در گروه‌های جداگانه، استخراج و ارائه کرد؟

۲-۱. اهداف و ضرورت تحقیق

بیدل شاعری است که به پیچیده‌گویی در غزل شهرت دارد و معنی بلند شعر او دیرپاب می‌نماید، زیرا شاعر ناچار بوده‌است این معانی عمیق و بلند را در قالب رایج در زمان شاعر، یعنی سبک هندی، عرضه کند. «در سبک هندی، فرمول کار بی‌خودی شاعر و فراموشی جهان اطراف و تمرکز روحی در یک نقطه معین یا نامعین و تکیه بر الهام و اشراق نیست. بالعکس، در این سبک اصول کار مبتنی بر تفکر آگاهانه، حلول عمدی در اشیاء و سفر در وادی زبان با زادراه خیال و ژرف‌اندیشی عاقلانه است» (حسینی، ۱۳۶۸: ۹۰).

شاعر با وجود تسلط به عنصر زبان و توانمندی

(صفا، ۱۳۷۳: ۵۲۴) و باز به تعبیری دیگر «عادت یافته بودند که تا ممکن است معنی‌های بلند را در کلام کوتاه بیاورند و آن‌ها را تا می‌توان در یک بیت و گاه در یک مصرع چنان بگنجانند که قابل گردش در افواه گردد» (همان: ۵۳۱) و از دیدگاه‌های دیگر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

«مضمون‌سازی با اصطلاحات ادبی و مفاهیم و الفاظ مربوط به قلمرو شعر و ادب» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۳) و «شکستن حدود مضامین قراردادی و محدود شعری و استفاده شاعر از همه اشیاء و امور و پدیده‌های پیرامون خود» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۸۱).

میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی، از بزرگترین شاعران و نماینده سبک هندی، به دشواری سخن و پیچیدگی معنی و دیرپایی و دیرآشنایی کلام شناخته می‌شود. «گذشته از پیچیدگی معنوی شعر بیدل، که به هیچ‌وجه نمی‌توان آن را ضعف به حساب آورد بلکه باید آن را به‌عنوان شناسنامه و هویت عارفانه شعر بیدل به فال نیک گرفت، بخشی از پیچیدگی‌های او به ویژگی‌های سبک هندی، که در دست بیدل پیچیده‌تر نیز می‌شود، برمی‌گردد» (حسینی، ۱۳۶۸: ۱۰۸). علاوه بر ویژگی پیچیدگی و دور از ذهن بودن اشعار سبک هندی، اندیشه‌های فلسفی و عرفانی و تلاش بیدل برای نوعی دیگر گفتن و افراط در طرز نو، موجب به‌فهم درنیامدن شعر او شده است. «به هر حال پیچیدگی غزل بیدل در معنی، برمی‌گردد به پیچیدگی آبشخور معنوی او یعنی فلسفه عرفانی وحدت وجود. فلسفه‌ای که بی‌خبری از رموز آن، کار را برای خوانندگان عادی و ناآشنای غزل بیدل، بالاخص آن‌ها که برحسب تصادف و از بد حادثه گذرشان به دیوان بیدل افتاده‌است، سخت پیچیده می‌کند و گاه باعث سوءبرداشت و انگ زدن‌های ناشیانه می‌شود» (همان: ۱۰۱). زبان پیچیده و واژه‌ها و تعابیر و ترکیبات بدیع انتخاب آگاهانه

سیدمهدی طباطبایی، فصلنامه متن‌پژوهی ادبی، شماره ۶۲).

۲. لفظ و معنی از نگاه بیدل

بیدل لفظ را برای بیان اندیشه‌های فلسفی و عرفانی خود به کار می‌گیرد. در فلسفه و عرفان، مفاهیم نیاز به بسط کلام و توضیح دارند. «مفاهیم فلسفی و عرفانی فی‌نفسه برای بیان‌شدن، نیاز به تفصیل و توضیح و تشریح دارند. و به نظر می‌رسد که این کار با قالب غزل که ظرفیت محدودی دارد و با زبان، خاصه زبان غزل هندی که سخت موجز است، در تضاد و ناسازگاری است» (حسینی، ۱۳۶۸: ۱۰۰).

بیدل خود به جدال بین لفظ و معنی در شعرش آگاه است و برای ارسال معانی پیچیده شعرش پیوسته با لفظ در چالش است. «بیدل به خوبی آگاه است که ادراک معانی شعرش آسان نیست» (فتوحی، ۱۳۵۸: ۳۶۸).

بیدل کسی به معنی لفظم نبرد پی
تقدیر شهره‌ام به زبان‌های لال کرد
(۱۵۱۱۷)

محرمی پیدا نشد بیدل به فهم راز دل
ساخت آخر بوی این گل با دماغ خویشتن
(۲۷۵۴۶)

هرچند که با وجود دشواری‌های لفظ و معنی کلام، خود را برتر از دیگران دانسته‌است
اگر ز ملک عدم تا وجود فهم گماری
به جز کلام تو بیدل دگر کلام نباشد
(۱۱۰۷۱)

به نظر می‌رسد که این ادعای بیدل چندان هم گزاف نیست. «بیدل می‌تواند دعوی کند که او از همه شعرا بیشتر موجد و مبتکر بوده و آن قدر که او مهبط فیض معانی شده‌است، دیگران این نصیب را نیافته‌اند و آن قدر که بیدل در جودت و نقاوت و سره بودن الفاظ کوشیده و از کلمات ناهنجار

استفاده از واژه‌ها و ترکیب‌سازی‌های بدیع، در حجم گسترده آثارش به دنبال جذب و به‌کارگیری لفظی توانمندتر برای ارائه معانی ذهنی خود بوده‌است. این چالش با لفظ و معنی در آثار بیدل کاملاً مشهود است. در این نوشتار تلاش شده‌است دیدگاه‌های خود بیدل در مورد لفظ و معنی بررسی گردد تا مورد استفاده پژوهندگان و خوانندگان شعر بیدل قرار گیرد.

۳-۱. روش تفصیلی تحقیق

در تهیه این مقاله نخست اشعار بیدل مطالعه شده‌است، سپس ابیات مربوط به لفظ و معنی استخراج گردیده‌است و تلاش شده مضمون‌های مشابه یا نزدیک به هم در عنوانی واحد بررسی شوند. روش تحقیق کتابخانه‌ای و فیش‌برداری است.

۴-۱. پیشینه تحقیق

در حوزه بیدل‌شناسی، علاوه بر تحقیقات انجام‌شده در کتاب‌های سبک‌شناسی و سبک هندی، پژوهش‌های فراوانی با رویکردهای مختلف به عمل آمده‌است. کتاب شاعر آینه‌ها از دکتر شفیعی کدکنی از معروف‌ترین کتاب‌هایی است که در مورد بیدل به نگارش درآمده‌است. مقالات متعددی نیز در مورد ویژگی‌های شعر بیدل نگاشته شده‌است که می‌توان از مهم‌ترین آن‌ها به عنوان زیر اشاره کرد: «بررسی ویژگی‌های سبکی بیدل دهلوی» عباسعلی وفایی، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، شماره ۱۰، «سه آرایه مهم در شناخت سبک شعر بیدل» (اسدالله حبیب، کتاب دری به خانه خورشید، ۲۰۱۰)، «بیدل و سبک هندی» (سید امیرحسین عابدی، فصلنامه قند پارسی شماره ۳۹-۴۰)، «تناقض‌گویی در شعر بیدل دهلوی» (رجب توحیدیان، فصلنامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی، دوره ۲، شماره ۱)، «بن‌مایه حباب و شبکه‌های تصویری آن در غزلیات بیدل دهلوی»

می‌کند، گوش و بینی به کار نمی‌آید. لفظ و معنی شعر بیدل سحرآفرین است و غوغای زاغان نیست: بوی این گلشن هم از غوغای زاغان نیست کم پنبه گوش اندکی باید به بینی داشتن

(۲۷۹۶۱)

گر به لفظ و معنی افکار بیدل واری می‌ترک کن اندیشه سحرفرینی داشتن

(۲۷۹۶۲)

بیدل معتقد است لفظ و معنی در شعر او چون جان و جانان هستند که آن‌ها را نمی‌توان جدا کرد: کیست رنگ معنی از لفظم تواند کرد فرق باده چون آب گهر جوشید با مینای من

(۲۸۰۳۱)

خود دلیل رسیدن به این معانی و گنجاندن آن را در لفظ، درنگ و تأمل می‌داند:

تأمل پیشه کردم معنی من لفظ شد بیدل ز صهبایم روانی رفت تا آنجا که مینا شد

(۱۱۵۸۳)

شعر بیدل مانند نوایی است که هیچ سازی نمی‌تواند آن را بنوازد و کدورت آیینة لفظ است که نمی‌تواند معانی را به درستی عیان سازد: معنی نتوان در گره لفظ نهفتن

بی‌پردگی‌ای هست در آغوش نقابم

(۲۳۸۰۵)

مباش غافل از انداز شعر بیدل ما شنیدنی است نوایی که کم نواخته‌اند

(۱۶۰۸۵)

۲-۲. شکایت از لفظ

بیدل با آن‌همه قدرت و جادوی کلام، لفظ را ناتوان از ایراد مفاهیم ذهنی‌اش می‌داند و در ابیات مختلف به تنگنای لفظ و کم‌بضاعتی‌اش اشاره می‌کند. برای نشان دادن آنچه در این سو و آن سوی آینه است و میزان حیرت شاعر، «لفظ» ظرف کوچکی است که

دوری گزیده و آن‌قدر ابتکاراتی که در مجاز و استعاره کرده و تراکیب زیبایی به‌وجود آورده‌است، هیچ‌کدام از شعرای متقدم و متأخر به این توفیقات نرسیده‌است» (سلجوقی، ۱۳۸۸: ۱۲۵).

۱-۲. تفاخر

تفاخر در شعر بیدل با موضوع لفظ و معنی، به نظر می‌رسد منظور جلب توجه مخاطب به معانی پنهان شعرش است و برای دریافت این معانی مرد میدان می‌طلبد.

بیدل خود را در سخن چون ساحری می‌داند که به دنبال مخاطبی است که جادوی کلام او را دریابد: کجاست مشتری لفظ و معنی ام بیدل پری متاعم و دکان شیشه‌گر دارم

(۲۲۷۶۷)

بیدل خود را معنی لفظ حیرت می‌داند. «حیرت بدیهه‌ای است که به دل عارف درآید از راه تفکر. آن‌گه او را متحیر گرداند، در طوفان فکرت و معرفت افتد تا هیچ بازندانند.» (سجادی، ۱۳۹۳: ۳۳۲) و کسی را در آن حد نمی‌داند که این معانی را که او به لفظ درآورده، بفهمد:

معنی لفظ حیرتیم کیست به فهم ما رسد بوی اثر نهفته را رنگ پدید کرده‌ایم

(۲۵۰. ۶۳)

معنی بلند من فهم تند می‌خواهد سیر فکرم آسان نیست کوهم و کتل دارم

(۲۶۸۴۹)

کجاست مشتری لفظ و معنی ام بیدل پری متاعم و دکان شیشه‌گر دارم

(۲۴۷۶۷)

خور معنی ام دشوار فهم مطلبم مشکل بیدل از زبان اوست این منی که من دارم

(۲۶۱۳۹)

برای درک این معنی، که بیدل از آن به رنگ یاد

از گداز صد جگر اشکی به عرض آورده‌ام
 بخیه‌ای آخر ز چاک پرده‌های راز ماند
 (۱۴۱۸۵)

۲-۳. اهمیت و جایگاه لفظ

با این همه، بیدل از ارزش‌های لفظ غافل نیست و
 برای آن جایگاه ویژه‌ای قائل است. زیرا بدون لفظ،
 معنی جلوه‌گر نمی‌شود و لفظ است که ما را به
 خلوتگاه و نهانخانه معنی می‌برد. محمل‌کش لیلی
 معنی، لفظ است.

برون لفظ ممکن نیست سیر عالم معنی
 به عریانی رسیدم تا درون پیرهن رفتم
 (۲۳۹۷۴)

برون لفظ محال است جلوه معنی
 همان ز کسوت اسما طلب مسما را
 (۲۹۶۲)

جلوه‌گاه حسن معنی خلوت لفظ است و بس
 طالب لیلی نشیند غافل از محمل چرا
 (۷۹۹)

ز لفظ آشنا شو به مضمون نازک
 کمر حلقه کرده‌است موی میان را
 (۹۶۵)

تو لفظ مغتنم انگار فکر معنی چیست
 که مغزها همه محتاج پوست می‌باشد
 (۱۴۲۱۵)

لفظ چنان پرده و نقابی است که معنی را
 دربرمی‌گیرد. برای رسیدن به معنی بی‌شک
 سروکارمان با لفظ است.

معنی به غیر لفظ مصور نمی‌شود
 افتاده‌است کار دل و دیده با نقاب
 (۳۹۶۱)

شوخی معنی برون از پرده‌های لفظ نیست
 من خراب محملم گو لیلی از محمل برآ
 (۲۶۷۱)

گنجایش این مفاهیم را ندارد. محیط و بحر و حباب
 و سایر استعاره‌ها و تمثیلات نیز کفاف ادا کردن
 مفاهیم عرفانی و هستی‌شناسانه بیدل را ندارد.

لفظ توان بیان تحیر را ندارد. همان وادی که به
 قول عطار، فلک‌ها نیز در آن سرگردان‌اند:
 «در این حیرت فلک‌ها نیز دیربست
 که می‌گردند و سرگردان دریغا»
 (عطار، ۱۳۷۲: ۱۰۵)

بیدل نیز در این مضمون چنین می‌گوید:
 تحیر معنی دارد که لفظ آنجا نمی‌گنجد
 چو من آینه گشتم هرچه صورت بود پنهان شد
 (۱۶۷۰۶)

و چه معانی‌ای که بر دل شاعر گذر کرده و از
 ناتوانی لفظ این معانی پنهان مانده‌است. معناها
 محبوس لفظ‌اند و الفاظ را توان آن نیست که شور
 و شیدایی بیدل را بیان کنند:

نشد آینه کیفیت ما ظاهر آرای
 نهان ماندیم چون معنی به چندین لفظ پیدایی
 (۳۲۵۹۸)

معنی برجسته شوقم نمی‌گنجم به لفظ
 می‌کند چون ناله در جیب نفس پنهان مرا
 (۲۰۳۷)

اگر معنی چون گوهر تابناک نمی‌درخشد و
 کدر است، گناه از لفظ نارساست:

ز لفظ نارسا خاک است آب جوهر معنی
 نیام آنجا که تنگ افتد دم شمشیر فرساید
 (۱۴۶۱۶)

لفظ عرصه پهنآوری است که مانند یک کشور
 است. با این حال، بیدل در آن غریب است و
 معنی‌های او را الفاظ بر نمی‌تابند و ناچار است
 رازها را در این ملک پنهان نگه دارد:

بیدل غریب کشور لفظ است معنی‌ات
 عرض پری به عالم مینا نگاه دار
 (۱۹۵۳۹)

غافل نیست. عبدالغفور آرزو در کتاب *بوطیقای بیدل* به نقل از کتاب *چهارعنصر* او می‌نویسد: «اینجا ظاهر و باطن چون نور و آفتاب کیفیت یکدیگرند، و لفظ و معنا چون تری و آب نسبت پا و سر. لفظی نجوشید که معنی ننمود، و معنی گل نکرد که لفظ نبود» (آرزو، ۱۳۷۸: ۴۷).

در کلام توانا و فصیح، لفظ و معنی هیچ‌یک بر هم امتیازی ندارند:
آن‌قدرها لفظ از معنی ندارد امتیاز

در لطافت محو شد فرق پری از شیشه‌ام
(۲۳۳۶۲)

ارتباط لفظ و معنی همان ارتباط ظاهر و باطن است. معنی شمعی است که پیراهن فانوس بر تن کرده‌است. نوری که به مخاطب می‌رسد از معنی است، با این حال اگر فانوس نباشد، شمع خاموش می‌شود:

لفظ و معنی گیر خواهی ظاهر و باطن تراش
رشته‌ای جز شمع در پیراهن فانوس نیست
(۷۸۲۰)

معنی از جنس آسمان و پرواز و رها و سبک‌بال است و لفظ از جنس زمین و زمین‌گیر:
عرش پرواز است معنی تا زمین‌گیر است لفظ
این‌قدر از عجز من قد می‌کشد بالای ناز
(۱۹۸۸۴)

۶-۲. انتقاد از لفظ‌پردازان

بیدل از گروهی از شاعران هم‌عصر خود، که فقط لفظ‌پردازی می‌کنند و از کیفیت معنی غافل‌اند، شکایت دارد. چنانکه گفته شد، او لفظ را در خدمت معنی می‌داند و از تنگنای لفظ برای ایراد معانی ذهنی و فلسفی‌اش شاک می‌کند. او لفظ‌های سست‌معنی را نمی‌پسندد و در اشعارش به لفظ‌پردازان می‌تازد و یادآور می‌شود که از معنی غافل نباشند.

لفظ در خدمت ارائه معنی و بیان آن است و بیدل بر این باور است که در شعرش لفظی بدون معنی نیست.

هرکجا لفظی است بیدل معنی‌ای گل کرده‌است
دیگر از کیفیت ارواح و اجسامد می‌رس
(۲۰۱۰۶)

معنی اینجا همه لفظ است مضامین همه خط
آنچه عنقا است که در دام نکرده‌است نفس
(۱۹۹۹۲)

۴-۲. معانی بلند و مستور ماندن

بیدل معتقد است معانی بلند شعرش در ظرف لفظ و کلام نمی‌گنجد و لفظ را توان آن نیست که به تمامی معانی ذهنی او را بیان کند.

لفظ را پاس داشتن، باعث می‌شود اعجاز معانی جلوه‌گر نباشد و مستور بماند:

فکر معنی چند پاس لفظ باید داشتن
شیشه تا در جلوه باشد رنگ بر روی پری‌ست
(۸۸۱۶)

چه مضمون‌هایی که زنجیر و به لفظ تبدیل شدند:
و هم راحت صید الفت کرد مجنون مرا
مشق تمکین لفظ گردانید مضمون مرا
(۳۵۷۷)

اگر دست به دامن لفظ شویم و از آن مراد بخواهیم و لفظ را مقصود تلقی کنیم، از لذت معنی بی‌نصیب خواهیم بود:

بی‌نصیب معنی‌ام کز لفظ می‌جویم مراد
دل اگر پیدا شود دیر و حرم گم می‌کنم
(۲۴۵۲۶)

به قید لفظ بودم عمرها بیگانه معنی
کم مینا گرفتم با پری هم سنگ گردیدم
(۲۵۴۱۶)

۵-۲. ارتباط لفظ و معنی

در عین حال بیدل از ارتباط و وابستگی لفظ و معنی

همین لحن را بیدل در مورد شاعرانی که معانی بلند را در الفاظ سخیف و پوچ عرضه کرده‌اند نیز به کار گرفته‌است:

دوهمتیمی که ساخت ز معنی به لفظ پوچ
چون سگ بر استخوان نکند اختیار مغز
(۱۹۸۵۶)

۲-۷. معانی پنهان و غیرظاهری

بیدل شاعری است که اندیشه‌های عرفانی دارد. «بیدل را عارفی باکرامت تلقی می‌کردند. بعضی از معتقدین مرتبه او را در عرفان تا جایگاه جنید و شبلی می‌رساندند. به‌هرصورت، وی دسترسی عمیقی در عرفان شیخ محی‌الدین ابن عربی و مولانای روم داشت» (قاسمی، ۱۳۸۸: مقدمه). یکی از ویژگی‌های اشعار عرفا استفاده از رموز و استعاره‌ها و کنایات و تمثیل است، تا معانی پنهان را محرمان دریابند. «در علم بیان، رمز از انواع کنایه شمرده می‌شود و در مجموع، رمز عبارت از علامت، اشاره، کلمه، ترکیب و عبارتی است که بر معنی و مفهومی ویرای آنچه ظاهر آن می‌نماید دلالت می‌کند. بنا براین تعریف، صوفیه و عرفا کلمات معینی را از معنی ظاهری آن خراج کرده و به‌صورت رمز درآورده‌اند» (سجادی، ۱۳۷۶: ۲۹۶). شعر بیدل دارای صورت و معنی است. «همان‌طور که وجود انسان شامل جسم و روح یا صورت و معنی اوست، وجود کلام یا کلمه یا سخن نیز شامل لفظ و معنی یا صورت و معنی آن است. همان‌طور که وجود حقیقی انسان را جان او تشکیل می‌دهد، وجود حقیقی کلمه یا سخن نیز در معنی آن است» (محمدی آسیابادی، ۱۳۸۷: ۳۳). بیدل به وجود معانی پنهان و غیرظاهری در شعرش اشاره دارد و در ابیات مختلف به آن پرداخته‌است.

توفانکده جوش محیط است سرابت
از لفظ خود آن معنی بیگانه طلب کن
(۲۷۶۷۳)

او افسوس می‌خورد بر کسانی که عمرشان را صرف لفظ‌پردازی کرده‌اند و دعوتشان می‌کند که به حسن معانی روی آورند:

نشستی عمرها حسرت کمین لفظ پردازی
زخون گشتن زمانی غازه شو حسن معانی را
(۱۰۹۴)

معانی الفاظ باید برخاسته از اندیشه باشد وگرنه جستجو بی‌فایده است و شاعر از مقصد دور می‌افتد:

دل زمقصد غافل و آنگاه لاف جستجو
شرم دار از معنی لفظی که در اندیشه نیست
(۶۵۳۹)

در غزلی بلند به هجو کسانی می‌پردازد که با افسون یکی دو لفظ ادعای کمال و شکست نبوت دارند:

امروز ناقصان به کمالی رسیده‌اند
کز خودسری به حرف سلف خط کشیده‌اند
(۱۱۱۶۹)

انکار کاملان همه را نقل مجلس است
تا کس گمان برد که به معنی رسیده‌اند
(۱۱۱۷۰)

این امت مسیلمه ز افسون یک دو لفظ
در عرصه شکست نبوت دویده‌اند
(۱۱۱۷۱)

در این غزل، بیدل به شاعران خطه فارس تاخته‌است. «به هر حال، مخاطب بیدل گروهی از شاعران فارس است؛ شاعرانی که با سبک هندی، نازک‌اندیشی و معنی‌بیگانه مخالف‌اند، مخالف بیدل نیز شدید و شمشیرآسا است» (همان: ۷۷).

این لحن هجو در غزل‌های دیگری هم به چشم می‌خورد:

جز صدای لفظ نامربوط او معنی کجاست
نغمه دولاب آهنگی بود ساز تو را
(۳۱۰۲)

بود، بناء تصوف خود را که صبغة وحدت وجودی داشت در قالب قواعد شعر و ادب ریخت و آن را برای علاقه‌مندان راه حق عرضه نمود» (عبدالحمید، ۱۳۷۵: ۲).

معنی ما بی عبارت لفظ ما بی امتیاز
بوی گل نقشی ز ما پیدا و پنهان می‌کشند
(۱۰۸۵۵)

لفظ من بیدل نقاب معنی اظهار اوست
هرکجا او سر برآرد من گریبان می‌کشم
(۲۴۰۱۶)

نه لفظ آیینۀ انشا نه معنی قابل ایما
به این ساز است پنهانی به این رنگ است انشایی
(۳۰۶۱۱)

نه لفظ از پرده می‌جوشد نه معنی می‌دهد رویم
همان یک رفتن دل می‌کند گرد آنچه می‌گویم
(۲۷۱۶۸)

ز سیر لفظ و معنی غافلیم لیک آن‌قدر دانم
که گرد هرکه گردد گرد دل گردیدنی دارد
(۱۷۶۱۶)

نتیجه‌گیری

میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی بزرگترین نماینده سبک هندی است، که به دشوارفهمی و دیریابی مضمون و پیچیدگی معنی و دشواری طرز بیان شهرت دارد. در این مورد پژوهش‌هایی صورت گرفته و علل این دیریابی و دیرآشنایی مورد بررسی قرار گرفته‌است. بیدل در غزلیات خود با زاویه‌های دید گوناگون به مفهوم لفظ و معنی می‌پردازد. گاهی به معنی بلند و متعالی شعر خود می‌بالد و همه‌کس را شایسته آن نمی‌بیند که به معنی شعر او دست یابد. او این پیچیدگی در لفظ و معنی شعر خود را نشانه تفاهر و تجلی هنر شاعری خود می‌داند. در ابیاتی چند نیز از تنگناهای لفظ و ظرف زبان شکوه می‌کند و

صد جهان معنی به لفظ ما گم است
این نهران آشکاری بیش نیست
(۵۱۷۲)

برنمی‌آید به جز هیچ از معمای حباب
لفظ ما گر واشکافی معنی حرف مگوست
(۵۴۳۸)

۸۲ ناتوانی لفظ و معنی در وصف معشوق حقیقی
در وصف مقام عشق به او، گاهی نه لفظ کفایت می‌کند نه معنی. مولانا در حکایت طوطی و بازرگان می‌گوید:

«حرف و گفت و صوت را برهم زخم
تا که بی این هر سه با تو دم زخم»
(مولوی، ۱۳۷۹: ۱۰۵)

بیدل نیز گاهی به این نتیجه می‌رسد که لفظ و معنی را توان آن نیست که گویای مقام معشوق حقیقی باشد:

نه لفظ دانم و نی معنی این‌قدر دانم
که گر سخن ز تو باشد جواب دشوار است
(۷۶۱۷)

در خاموشی می‌توان هزار آهنگ از ساز
بی‌صدای عاشق شنید که لفظ و معنی از بیان آن عاجزند:

نشسته‌ام از لباس بیرون دگر چه لفظ و کدام مضمون
به خامشی نیز ساز مجنون هزار آهنگ فاش دارد
(۱۳۴۶۵)

بیدل همه معنی نظران پنبه به گوش‌اند
من نیز شنیدم سخنی از نشنیدن
(۲۸۶۸۹)

بیدل در ابیاتی چند در غزلیات خود لفظ و معنی را کنار می‌گذارد و این هردو را نقابی برای روی حقیقت می‌پندارد. زیرا سرچشمه اندیشه بیدل، عرفان و وحدت وجود است. «چون ابوالمعانی از بزرگترین شعرای متصوف عصر خود

سجادی، سیدضیاءالدین (۱۳۸۵). *مقدمه‌ای بر عرفان و تصوف*. تهران: سمت.

سجادی، سیدجعفر (۱۳۹۳). *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*. تهران: طهوری.

سلجوقی، صلاح‌الدین (۱۳۸۸). *نقد بیدل*. کابل: عرفان.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۶). *سیر غزل در شعر فارسی*. تهران: علم.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۳). *تاریخ ادبیات در ایران*. تهران: فردوس.

عبدالحمید، محمد (۱۳۷۵). *کلید عرفان*. کابل: حمید نور.

عطار، شیخ فریدالدین (۱۳۷۲). *منطق‌الطیر*. تلخیص و توضیح احمد نژاد و فاطمه صنعتی. تهران: زوار.

علی‌پور، مصطفی (۱۳۸۷). *ساختار زبان شعر امروز*. تهران: فردوس.

فتوحی، محمود (۱۳۸۵). *بلاغت تصویر*. تهران: سخن.

_____ (۱۳۸۵). *نقد ادبی در سبک هندی*. تهران: سخن.

قیس رازی، شمس (۱۳۶۹). *المعجم فی المعاییر اشعارالعجم*. به کوشش شاه حسینی. تهران: امیرکبیر.

محمدی آسیابادی، علی (۱۳۸۷). *هرمنوتیک و نمادپردازی در غزلیات شمس*. تهران: سخن.

مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۹). *مثنوی معنوی*. به کوشش توفیق سبحانی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

محمدرضایی، علی‌رضا (۱۳۷۹). *الصناعتین ابوهلال عسکری*. پایان‌نامه دکتری دانشگاه تهران.

رحیمی، بابابیک (۱۳۹۴). *تأملی در سبک بیدل دهلوی*. دوشنبه.

ساسانی، فرهاد (۱۳۸۹). «تأثیر بافت متنی بر معنای متن». *دوفصلنامه زبان‌پژوهی دانشگاه الزهرا*.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۳). «شناور شدن زبان و ارتباط آن با رشد خودکامگی». *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*. شماره ۲۰۷ و ۲۰۸.

افسوس می‌خورد که لفظ را توان آن نیست که معانی ذهنی او را در خود جای دهد. باین‌حال بیدل از ارزش و جایگاه لفظ غافل نیست و در غزلیات خود اذعان دارد که لفظ دریچه‌ای است که ما را به معنی می‌رساند. بیدل به‌خوبی به عمق و معانی تودرتو و پنهان شعر خود واقف است و در غزلیات خود نیز به چندمعنایی و معنای ظاهری و درونی آن اشاره می‌کند. بیدل از لفظ‌پردازان و کسانی که معنی را قربانی لفظ کرده‌اند، شکایت دارد و الفاظ سست معنی این گروه شاعران را نکوهش می‌کند. درنهایت بیدل به دیدگاه فلسفی خود می‌رسد و هم لفظ و هم معنی را ناتوان از بیان نیکویی معشوق حقیقی می‌داند. بیدل با اندیشه‌های عمیق خود که ریشه در عرفان و فلسفه وحدت وجود دارد، لفظ و معنی را به کمک تشبیهات، استعارات، عبارات و مضمون‌های بلند به جایگاهی رسانده‌است که پژوهشگران آن را اوج تعالی سبک هندی به شمار می‌آورند.

منابع

آرزو، عبدالغفور (۱۳۷۸). *بوطیقایی بیدل*. مشهد: ترانه.

بهداروند، اکبر (۱۳۹۵). *غزلیات بیدل دهلوی*. تهران: سایه‌گستر.

قاسمی قزوه، حسین؛ شریف، علیرضا (۱۳۸۸). *بیدل به انتخاب بیدل*. تهران: سوره مهر.

حسینی، حسن (۱۳۶۸). *بیدل سپهری و سبک هندی*. تهران: سروش.

خلیفه بنا روانی، بهمن (۱۳۹۵). *کلیات بیدل دهلوی*. تهران: طلایه.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹). *نقد ادبی*. تهران: امیرکبیر.